سرمقاله

"دموکراسی" اسب طلائی لیبرالیسم!

رقابت لیبرالها با سران حزب جمهوری اسلامی از ابتدای استقرار حکومت جمهوری اسلامی تاکنون، مراحل مختلفی را طی نموده است. دراوایل که هنوز بحران اقتصادی وسیاسی جامعه و نارضایتی توده ها، بدرجه فعلی عمق نیافته بود و از سوی دیگر هنوز میشد از لیبرالها بعنوان قدرت رسمی مسلط در حکومت یاد کرد، آنها مخالفتشان را با عملکردهای حزب جمهوری اسلامی عمدتا تحت عناوینی نظیر "دخالت عوامل غیرمسئول و غیرقانونی در امور دولت" و "وجود قدرتهای چندگانه" مطرح میکردند. در آن زمان لیبرالها در نطق ها و مصاحبه های متعدد خود از ضرورت تامین "آزادی" و "دمکراسی" بدرت سخن میراندند. زیرا آنچه که آنان و رانگران میکرد، نه پایمال شدن روزافزون آزادیهای سیاسی و حقوق فردی و اجتماعی مردم، بلکه مقابله جوئی های حزب جمهوری اسلامی بود که برای حفظ و گسترش موقعیت و موضع خود در برابر لیبرالها، مانع مهمی محسوب میشد. طیف لیبرالها، که تا آغاز "مساله گروگانها" توسط بازرگان این لیبرال سرشناس و سرمایه دار کهنه کار و با تجربه رهبری میشدند، تلاشهای وسیعی را در دو جبهه آغاز کردند و ادامه دادند. آنها از یکسو کوشش کردند بحران اقتصادی و سیاسی را حل نموده و یک دوران ثبات سیاسی و رونق اقتصادی را برپایه احیاء سلطه امپریالیسم، تجدید سازماندهی تولید اجتماعی بنفع سرمایه داران و ملاکین و فئودالها و فریب و سرکوب کارگران و دهقانان و متلاشی کردن تشکل ها و سازمانهای توده ای در ایران برقرار سازند و از سوی دیگر با زارهای

بقیه در صفحه ۲

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پنجشنبه ۶ آذرماه ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۸۶- صفحه ۲

"دموکراسی" اسب طلائی لیبرالیسم!

بقیه از صفحه ۱

لازم برای تحقق این هدف را از طریق تجدید سازمان و تمرکز مجدد دستگاه دولت و بویژه ارگانهای سرکوب نظیر ارتش، پلیس و ژاندارمری بنفع لیبرالها فراهم آورند. اما این نوع تلاشهای لیبرالی، عمدتا، در هر دوزمینه با شکست مواجه شد.

با بالا رفتن تعداد بیکاران، رشد تورم و گرانی و... بحران اقتصادی و بدنبال آن بحران سیاسی را در جامعه گسترش داد این وضع زمینه های عینی لازم را برای تهاجم حزب جمهوری اسلامی فراهم آورد، در نتیجه، تجدید سازماندهی ارگانهای سرکوب و تمرکز قوای دولتی، آنطور که مدنظر لیبرالها بود صورت نگرفت.

سقوط دولت بازرگان و سپس آغاز فعالیت مجلس شورای اسلامی که در آن نمایندگان حزب و موتلفین اکثریت قاطعی را در دست داشتند، بعنوان نقطه عطفی در مناسبات میان لیبرالها و حزب جمهوری، تعادل قوا را در هیئت حاکمه بنفع رهبران حزب تغییر داد. حزب جمهوری بتدریج بصورت قدرت مسلط در اکثر ارگانهای دولتی ظاهر شد. قدرت حزب به قدرتی "قانونی" تبدیل شد. بنی صدر که لیبرالها این بار در وجود او رهبری زیرک و هوشیار را برای خود یافته بودند، کوششهای زیادی را برای جلوگیری از تسلط حزب بر ارگانهای دولتی بکار برد، اما هر روز کمتر از قبل در این زمینه موفقیت نصیب او شد بطوری که اکنون شاهد آنیم که در هر سه قوه یعنی قوه مقننه قوه قضائیه و قوه اجرائیه، حزب جمهوری اسلامی دست بالا را داشته و قدرت برتر محسوب میشود. متناسب با رشد چنین وضعیتی، لیبرالها که سرنوشت خویش را در دستگاه دولتی مبهم دیده و یا نمی توانستند آینده روشنی را برای خود تصویر نمایند، سعی کردند از موضعی تدافعی توده ها را بسوی خود جلب نمایند آنها با آگاهی باین مطلب که افزایش قدرت حزب جمهوری اسلامی در ارگانهای دولتی بر دامنه بحران اجتماعی و بن بست های سیاسی و اقتصادی بشدت خواهد افزود و نیز نارضایتی توده ها گسترش یافته و بیش از پیش از سیاست های حزب جمهوری اسلامی رویگردان خواهند شد.

با انگشت گذاشتن و تکیه بر خواستهای توده ای، کوشیدند این بار هدفهای ضد انقلابی و ضد مردمی خود را تحت پوششها و شعارهای جدیدی به پیش برند. بهمین جهت متناسب با محدود شدن و کاهش نقش لیبرالها در ارگانهای حکومتی، شاهد آن بودیم که لیبرالها سعی کردند با اشاعه توهمات دمکراتیک در میان توده ها، بمثابه دمکراتهای انقلابی و کسانی که بشدت در مقابل اجحافات حزب جمهوری اسلامی از خود ایستادگی نشان داده و حاضر به پذیرش اختناق و سانسور و بطور کلی پایمال شدن آزادیهای سیاسی و حقوق اجتماعی نیستند وانمود سازند. بطوری که اکنون دادوبیداد محافل لیبرال در مورد "آزادی" و "دمکراسی" و "قانون"، "گوش فلک" را کر نموده است. رئیس جمهور بنی صدر بعنوان پرچمدار لیبرالیسم، هرچند وقت یک بار میتینگ ها و سخنرانیهائی برپا میکند و طی نطقهای خود بطور مداوم و لاینقطع از عدم وجود آزادیهای سیاسی و حتی در رابطه با زندانیان سیاسی از وجود شکنجه ها و زندانهای متعدد سخن میگوید و تنها راه حل برای خروج از بن بست ها و بحرانهای گوناگون اجتماعی و اقتصادی را، برقراری آزادی، لغو سانسور بحث آزاد، رعایت قانون اساسی و... عنوان میکند. اما بسیاری از مردم از خود میپرسند که آقای بنی صدر و مجموعه لیبرالها چرا تا کنون و قبل از آنکه امتیازات و قدرت برتر خود را در دستگاه دولتی از دست بدهند، اینچنین طرفدار "سینه چاک" آزادی و دمکراسی نبوده اند؟ چرا وقتی که خود یکه تاز میدان بودند برای مردم دل نمی سوزاندند؟ چرا درست در این مقطع زمانی فریاد "آزادی خواهی" آنان به عرش اعلا رسیده است؟ آیا بنی صدر، همان کسی نیست که در سرکوب خونین خلق ترکمن و به توپ بستن خانه و کاشانهٔ زحمتکشان ترکمن صحرا را در بحث آزاد تلویزیونی، از افتخارات ریاست جمهوری خویش اعلام میداشت؟ آیا او همان نیست که ربوده شدن و ترور ضدانقلابی چهارتن از فرزندان راستین و رهبران خلق ترکمن را توسط باندهای سیاه حزب جمهوری اسلامی، ماستمالی و توجیه میکرد؟ آیا در آن زمان حقوق اجتماعی مردم ترکمن صحرا و آزادیهای سیاسی در ایران بخطر نیفتاده بود؟ آیا در تحمیل جنگ و سرکوبهای خونین خلقهای زحمتکش ایران، لیبرالها نقش نداشته اند؟ آیا دست بنی صدرها بازرگانها، و... کمتر از رهبران حزب جمهوری اسلامی بخون دانشجویان مبارز و انقلابی و بهترین و شایسته ترین فرزندان خلق آغشته گشته است؟ چرا او در مقابل دستگیری قطب زاده بزرگترین عکس العمل ها را نشان داده اما در برابر اعدام دهها تن از انقلابیون و شکنجه و زندانی شدن هزاران تن از بهترین فرزندان خلق تبسم میکند؟

چنین است چهره واقعی لیبرالها که اینک بنا بر مقتضیات زمان و برای کسب کرسی های بیشتر در مجلس و اختصاص پستهای بالای دولتی بخود، آنرا زیر انبوهی از لفاظی های عوامفریبانه و لیبرالی می پوشانند؟ خنده آور است، کار بجائی رسیده است که حتی قطب زاده این مرد هزارچهره که هیچگاه نمیتوان خوش خدمتی های فراوان او را به امپریالیسم آمریکا فراموش کرد، "دمکرات" از آب درآمده و مخالف سانسور در رادیو تلویزیون و مطبوعات شده است! آری شوخی تاریخ است که سانسورچی معروف (اکنون که از پستهای مهم دولتی برکنار شده است)، با تب و تاب بی مانندی به مخالفت با سانسور برخاسته و از آزادیهای سیاسی دم میزند!

اما واقعیت آن است که لیبرالها به همان میزان "آزادیخواه" و "دمکرات" اند که سران حزب ضد امپریالیست. لیبرالها هما نقدر برای تحقق آزادی و دمکراسی "مبارزه" میکنند که سران حزب در زمینه مبارزه ضد امپریالیستی! با نجام می رسانند. هر دو جناح در مبارزه برای آزادی و در مبارزه ضد امپریالیستی کوشش میکنند، تنها بآن درجه که جلو بروند که منافع سرمایه داران و زمینداران ایجاب میکند.

شعارهای رفرمیستی این دو جناح چه در زمینه دمکراسی و چه در زمینه مبارزه علیه امپریالیسم، در واقع مانند شعارهای عوامفریبانه سرمایه داران و زمینداریست که میخواهند در زندگی روزمره، و در شرایط بحران سیاسی، مبارزه کارگران و دهقانان را در چهارچوب منافع طبقاتی خود بزیر کنترل درآورند.

لیبرالها بنا بر ویژگیهای خود، از خواستهای دمکراتیک توده ها و آزادیخواهی آنان استفاده میکنند، اما همین که سخن از شوراهای دمکراتیک کارگری و دهقانی بمیان آورده شود، وحشت زده بمخالفت برخاسته و آنرا "ایجاد اختلال در تولید" و هرج و مرج اجتماعی مینامند. دمکراسی در قاموس لیبرالها درست در نقطه مقابل مبارزه توده ها علیه ستم و استثمار سرمایه داران و زمینداران قرار دارد. هرجا که مبارزه ای واقعی برای تحقق دمکراسی جریان یابد، برای لیبرالها هرج و مرج طلبی است. هرجا که آنها قادر باشند این نوع "هرج و مرج طلبی" را بنظم مورد دلخواه سرمایه داران و زمینداران وابسته تبدیل کنند دمکراسی دیگر برای آنها بی معناست. لیبرالها همواره آماده اند که برای ایجاد چنین نظمی هزاران تن از توده های محروم و زحمتکش را بخاک و خون کشند و لحظه ای تردید در سپردن بهترین فرزندان خلق و پیگیرترین دمکراتهای انقلابی به جوخه های اعدام، بخود راه ندهند. این است معنای واقعی دمکراسی. و آزادی که امروز لیبرالها با هزاران بوق و کرنا تبلیغ میکنند.

اکنون میهنمان شرایط حساسی را

بقیه در صفحه ۱۹

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

www.iran-archive.com

پنجشنبه ۶ آذر ماه ۱۳۵۹
سال دوم - شماره ۸۶ - صفحه ۱۹

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

"دمکراسی" اسب طلائی لیبرالیسم!

بقیه از صفحه ۲

از سر میگذرانند، یکی از ویژگی های این مقطع آن است که لیبرالها بعلت کاهش نقششان در دستگاه دولت و برای کسب وجهه سیاسی در میان توده ها پرچم "آزادی" و "دمکراسی" را بدست گرفته اند، آنها با تمام امکانات و با استفاده از تمام وسایل ممکن و با شکال گوناگون به تبلیغ و ترویج دمکراسی دروغین و فریبکارانهٔ سرمایه داران پرداخته و تلاش میکنند تا مبارزه توده ها را در چارچوب منافع و اهداف خودکه چیزی جز کسب امتیازات بیشتر و قدرت برتر در دستگاه دولتی نیست، محدود سازند، آنها سعی میکنند با طرح مسائلی نظیر "ضرورت رعایت قانون اساسی" و معیارهای دمکراسی "تخصص"، "ضرورت بحث آزاد سیاسی و حفظ حقوق فردی و اجتماعی"، "ضرورت پیوزی در جنگ" و ... پشتیبانی توده ها را نسبت بخود جلب نموده و در کوتاه مدت فشار از پائین را بر روی حزب جمهوری اسلامی اعمال کرده و در درازمدت از این پشتیبانی وسیلهٔ مطمئنی برای اعمال حاکمیت خود فراهم کنند. این خطر بالفعل چیزی است که نه کمونیست ها و نه دمکراتهای انقلابی نباید لحظه ای از آن غفلت کنند. کمونیست ها باید مسئولانه و بطور جدی علیه این خطر به مبارزه برخاسته و "دمکراسی" لیبرالی را افشا نموده و محتوای طبقاتی آنرا در برابر توده ها برملا سازند. اما نه بشیوه های مصلحت گرایانه و فرصت طلبانه ای که حضرات "کمیته مرکزی" و حزب توده در پیش گرفته اند، بلکه بشیوه پیشروترین، پیگیرترین و سرسخت ترین نیروی دمکرات یعنی بشیوهٔ کمونیستهای انقلابی.

شیوه ای که حزب توده و "کمیته مرکزی" در مبارزه علیه لیبرالیسم (البته این دوجریان، بنی صدر و شرکایش را جزو لیبرالها بحساب نمی آورند! بلکه از آنها بعنوان نمایندگان با صطلاح دمکراسی ملی یاد میکنند!) تبلیغ و توصیه میکنند، شیوه ای است که نیروهای انقلابی را یکجا بدامان حزب جمهوری اسلامی میاندازد. بعبارت دیگر سیاستهای آنان در این زمینه سیاست نفی خواست های دمکراتیک توده ها است.

آنها با لب فروبستن در مقابل بسیاری از اقدامات ضد دمکراتیک حزب جمهوری اسلامی عملا بآغوش این جناح از هیئت حاکمه در غلطیده و هرگونه تلاش و مبارزه و سازماندهی را در جهت مطالبات دمکراتیک توده ها، بی شرمانه همراه و ائی با امپریالیسم و لیبرالها میدانند. کمونیست ها بویژه در لحظه تاریخی کنونی، هیچگاه نباید مبارزه برای تحقق دمکراسی را فراموش کرده و یا حتی آنرا به وظیفه درجه دوم در مجموعه فعالیت سیاسی خود تبدیل کنند. زیرا اولا: لیبرالهای درون - حاکمیت "از یکسو با دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی ترین محافل سرسپرده و مزدور آنان از سوی دیگر، در این زمینه با یکدیگر همصدا شده و با اشاعه توهمات دمکراتیک سعی میکنند توده ها را بسوی خود جلب نموده و در تحولات سیاسی آینده نقطه اتکائی برای خود فراهم کنند. و این خطر بزرگی است که تمام جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای میهنمان را تهدید میکند. برای مقابله با این خطر بزرگ، خط مشی صحیح و اصولی و مبتنی بر مارکسیسم - لنینیسم انقلابی بما حکم میکند که با هرگونه تزلزل و انفعال در زمینه دفاع از آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده ها، بطور جدی مبارزه کنیم. زیرا کسب آزادی و دمکراسی یکی از مضمونهای اصلی انقلاب بوده است که بطور عینی و مستقل از اراده پیشرو، از زندگی و مبارزه توده های خلق سرچشمه میگیرد. بی توجهی بآن فعالیت و توطئه لیبرالها را خنثی نمیکند بلکه بیش از پیش راه را برای پیشروی آنها هموار میکند.

ثانیا: کمونیست ها باید بمنظور گسترش پیوندهای خود با طبقه کارگر و سایر زحمتکشان میهنمان و پایه گذاری حزب طبقه کارگر، بیش از پیش، در مقابل سیاستهای سرکوبگرانه هیئت حاکمه و تشدید جو اختناق، مقاومت کرده و پیشقدم مبارزه برای دمکراسی گردند.

رهنمود سازمان به کلیه هواداران در سراسر کشور آنستکه رفقا خط و مشی سازمان را در این زمینه پیگیرانه دنبال نموده و با شرکت فعال در مبارزات توده ای، بکوشند لیبرالیسم را با تمام توان افشا و از صفوف توده ها طرد نموده و بدینوسیله پیوند خویش را با طبقه کارگر و سایر زحمتکشان میهن گسترش بخشند.

●●●●●

www.iran-archive.com